

Journal iranian political sociology

Vol. 5, No.11, Bahman2023

<https://dx.doi.org/10.30510/psi.2022.327851.3053>

**Title: Explaining the concept of space and its interaction with the elements of power and competition in urban geopolitics**

**Article type: Scientific-research article**

#### Abstract

Space is always a topic of discussion in geography. A geographical place reveals its identity through space.

Although the purely physical aspect of space should not be considered, it is important to note that the relationship between urban space and the citizens of the land is important. The behavior of actors in the political management of the city and its outcome in urban geopolitics in the triad of space, power and competition are also studied.

Therefore, we discuss the relationship and interaction of these three elements in urban geopolitics.

It seems that the necessity of the existence of space in any of it requires interaction with the element of power and competition. The studied patterns and models of urban geopolitical infrastructure follow a pyramidal and triangular structure in this regard.

The importance and necessity of this research is shown when examining the place of space in urban management decisions, measuring the geopolitical weight of the city, as well as the relationship between actors and builders of power and competition in urban space.

It is concluded that the space in a logical connection with the geopolitical elements, has the ability to firstly raise the level of the city, secondly to organize all the goals of political management of the city and target the quality of governance.

This research is based on descriptive-descriptive and library research method, with reference to sound writings and documents, and an attempt has been made to achieve the desired results.

Keywords: city, space, urban geopolitics, power, competition.

### تبیین مفهوم فضا و تعامل آن با عناصر قدرت و رقابت در ژئوپلیتیک شهری

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۳

مریم کلهر<sup>۱</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۲۵

ابراهیم رومینا<sup>۲</sup>

چکیده مهتاب جعفری<sup>۳</sup>

فضا همواره موضوع بحث جغرافیا است. یک مکان جغرافیایی به واسطه ی فضا هویت خود را به ظهور میرساند.

اگرچه درباره ی فضا نباید جنبه ی صرفا فیزیکی آن مدنظر باشد اما این نکته مهم است که ارتباط فضای شهری با شهروندان زمین پایه است. همچنین چگونگی رفتار بازیگران در مدیریت سیاسی شهر و برآیند آن در ژئوپولتیک شهری در سه گانه فضا، قدرت و رقابت مورد مطالعه است.

بنابراین تبیین ارتباط و تعامل این سه عنصر در ژئوپلیتیک شهری مورد بحث ماست.

چنین به نظر میرسد که ضرورت وجود فضا از هرگونه آن ملازم تعامل با عناصر قدرت و رقابت است. الگوها و مدل‌های مورد مطالعه درباره ی زیرساخت‌های ژئوپلیتیک شهری از ساختار هرمی و سه ضلعی در این باره تبعیت میکند.

اهمیت و ضرورت این تحقیق آنجا نمایان میشود که بررسی جایگاه فضا در تصمیمات مدیریت شهری، سنجش وزن ژئوپلیتیک شهر و همینطور مناسبات بازیگران و سازندگان قدرت و رقابت در فضای شهری ارزیابی شود.

چنین نتیجه میشود که فضا در یک ارتباط منطقی با عناصر ژئوپلیتیک، توان آن را دارد که اولاً سطح شهر را ارتقا دهد، ثانیاً تمامی اهداف مدیریت سیاسی شهر را سامان بخشد و کیفیت حکمرانی را هدف گذاری کند.

این تحقیق براساس روش تحقیقی -توصیفی و کتابخانه ای، با استناد به مکتوبات متقن و اسناد میباید و تلاش شده است به اعداف مورد نظر نائل گردد.

واژگان کلیدی: شهر، فضا، ژئوپلیتیک شهری، قدرت، رقابت.

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

<sup>۲</sup> دانشیار رشته جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس تهران. تهران. ایران

<sup>۳</sup> استادیار رشته جغرافیای سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس، ایران

از عناصر مهم ژئوپلیتیک شهری «پدیده فضا» است. در جغرافیا **فضا** صرفاً مکان نیست در تعریف «فضای شهری» نباید صرفاً یک ناحیه جغرافیایی مدنظر باشد، بلکه «فضا» و «فضای شهری» دارای رکن های خاص خود است.

«آنچه در ماهیت چیستی و فلسفه ژئوپلیتیک شهری همواره تداوم دارد تأثیرات قدرت و رقابت و بازتاب آن در فضای شهری و توسعه کالبدی شهر در مقیاس های مختلف و سطوح ملی تا کروی است.» (احمدی پور و میرزایی تبار، ۱۳۹۳)

ارتباط فضا و شهر از ارکان مهم مسائل شهری به شمار میرود. شهر ها با دو مقوله ی انسان و فضا هویت خود را به ظهور میرساند.

در آمایش فضای شهری عوامل مهم و موثری دخالت دارند که عامل طبیعت، انسان، ایدئولوژی، روابط اجتماعی، اقتصاد و مدیریت سیاسی شهر از جمله ی آن است.

**توسعه ی شهری** از دیگر مواردی است که روابط مسلط در امر مدیریت سیاسی فضای شهر و نوع حاکمیت روابط بازیگران و شهروندان را تحت تاثیر خود قرار میدهد.

همچنین عدم ساماندهی فضای شهری منجر به بروز مشکلات، بحران ها و تنش های زیادی در جامعه ی بشری ایجاد میکند که هم از بعد جامعه شناسی سیاسی و هم ژئوپلیتیک شهری مورد مطالعه است چرا که بازیگران و حکمرانان سیاسی همواره با آن روبرو هستند.

**نابرابری های فضایی**، عدم تناسب بین اجزاء فضای شهری، ایجاد شکاف در سیمای شهر از نوع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی باعث شده تا بسیاری از شهر ها از عدم توازن در فضای کالبدی و غیر کالبدی شهر رنج ببرند.

بنابراین **مسئله ی** این پژوهش بررسی و تبیین فضا و ارتباط آن با رقابت و قدرت در عرصه ی فضای شهری و رفتار بازیگران در ایجاد تعامل منطقی بین فضای شهری و شهروندان که موضوع مشترک ژئوپلیتیک شهری و جامعه شناسی است، مورد مطالعه میباشد.

**مطالعات انجام شده** در این زمینه نشانگر آن است که هویت یک شهر بدون تعریف فضای سیاسی شهر، بحران زا است. سازماندهی فضای شهری توازن بین عناصر را سامان میدهد.

متقی و همکاران عقیده دارند: «کشور ها برای اداره ی فضا و سکونتگاه های مردمی و نیز اعمال فرمانروایی خود ناگزیر از سازماندهی سیاسی فضا به شکل سلسله مراتبی توأم با سازمان اداری متناظر هستند. (متقی و همکاران ۱۳۹۴: ۴۱)

**روش گردآوری مطالب:**

روش تحقیق در این مقاله، توصیفی با استناد کتابخانه، استفاده از نظرات دانشمندان داخلی و خارجی و نظریه پردازان مشهور مانند کاکس، گاتمن و لوفر، و بهره گیری از دیگر متون مستند علمی است.

ابزار تحقیق ارجاع به کتب مستند و سایت های معتبر اینترنتی و مقالات و مجلات و آثار مکتوب نویسندگان داخلی و خارجی است.

**هدف این تحقیق:** اهمیت و ضرورت آمایش فضای شهری کاملاً ملموس و استفاده ی بهینه از فضا و ابزار های قدرت و رقابت در جهت ارتقا سطح شهری بسیار ضروری به نظر میرسد. همچنین ضرورت نقش کارکردی شهرها در فضا های تعریف شده مدد رسان یک رابطه ی سنجیده بین فضای شهری و عناصر ژئوپلیتیکی شهر به حساب می آید تا بتواند سطح شهر را حتی تا مرتبه ی یک شهر جهانی ارتقا دهد.

**مبانی نظری تحقیق:**

### ژئوپلیتیک (geopolitic)

در جهان امروز واژه ژئوپلیتیک اهمیت بسزایی دارد و در نظام بین المللی جایگاه ویژه ای را به خود اختصاص داده است. واژه ژئوپلیتیک از دو کلمه ژئو به مفهوم زمین و پلیتیک به مفهوم سیاست تشکیل شده است.

ژئوپلیتیک به عنوان بخشی از دانش جغرافیای سیاسی به شمار می آید که نقش قدرت منشا گرفته از عناصر جغرافیایی، در مدیریت سرزمین را مورد مطالعه قرار می دهد. (عبدی، مردعلی، ۱۳۹۲: ۹)

“جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک دو مبحث علمی مکمل از یک موضوع علمی است، و به مطالعه نقش آفرینی قدرت سیاسی در محیط جغرافیایی میداند.” (مجتهدزاده، ۱۳۸۳: ۲۳)

درباره ارتباط علمی جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک نظرات گوناگون وجود دارد برخی دانشمندان ژئوپلیتیک را علمی مستقل و بعضی آن را یک دانش میان رشته ای و عده ای دیگر آن را شاخص های از جغرافیای سیاسی می دانند.

با توجه به اینکه ژئوپلیتیک دانش مستقل از جغرافیای سیاسی نیست، بدیهی است فلسفه ژئوپلیتیک در عمل همان فلسفه جغرافیای سیاسی است. (مجتهدزاده ۱۳۹۱: ۱۱)

اما آنچه وجه اشتراک میان دانشمندان در تعریف ژئوپلیتیک به کار رفته است واژه **قدرت، سیاست و جغرافیا** است این سه واژه حد مشترک مفهوم ژئوپلیتیک برای تمامی دانشمندان جغرافیای سیاسی قلمداد میگردد. ژئوپلیتیک علم مطالعه روابط متقابل جغرافیا، قدرت و سیاست و کنش ها و پدیده های ناشی از ترکیب آنها با یکدیگر است. (حافظ نیا، ۱۳۹۵: ۲۶۰)

ژئوپلیتیک مطالعه الگوهای رقابتی، فرصت ها و ابزارهای رقابت آمیز، انگیزه های رقابت، کارکردهای مکان و فضا در شکل دهی به فرآیندهای رقابت و تاثیر آن بر فراز و فرود قدرت است. (اتوتایل و دیگران، ۱۳۸۰: ۳۳)

سلیوان مینویسد: ژئوپلیتیک مطالعه جغرافیایی روابط بین گردانندگان و مدیران قدرت اعم از فرمانروایان ملی و نهاد های فراملی است. (Sulivan 1982:2)

**شهر و مفاهیم ادراکی شهر:** شهر پدیده ای است که با روند تکامل بشریت رابطه ای مستقیم دارد. شهرها در ابتدا به شکلی که اکنون مشاهده میکنیم نبود. توسعه شهر در طول تاریخ با تکامل ذهنی بشر و نیازهای او در تعامل مستقیم بوده است؛

واژه "urban" در انگلیسی و یا "urbain" در فرانسه از ریشه "urbanus" یعنی شهری و یا متعلق به شهر اطلاق میگردد. واژه "ville" در زبان فرانسه نیز به معنی شهر از ریشه لاتین "villae" است (جان پرور و همکاران، ۱۳۹۶:۱۴).

چنین به نظر میرسد که واژه لاتین "cite" نیز که از قرن یازدهم وارد زبان خارجی شد معادل این کلمه در زبان عربی "مدینه" است، "شهر" یک واژه فارسی است که ریشه در تاریخ و فرهنگ ایرانی دارد، از این رو برای شناخت واقعی و عمیق این پدیده محیطی و فضایی، باید به ساختار تاریخی-فرهنگی آن و تحولی که در گذشته زمان حاصل نموده، پرداخت (براتی، ۱۳۸۲:۱۳).

گاهی اوقات، شهر بر اساس فرهنگ شهری (تعریف فرهنگی)، گاهی بر اساس کارکرد اداری (تعریف سیاسی، اداری و حکومتی)، گاهی اوقات بر اساس افراد شاغل در بخش غیر کشاورزی (شاخص اقتصادی) و گاهی بر اساس تعداد جمعیت در سکونتگاهها (شاخص جمعیت شناسی) تعریف میشود (شارع پور، ۱۳۹۳:۹).

شهرها دارای نهاد های مهم اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و این البته وجه تمایز شهر و روستا است. این شاخصها که باعث تفکیک شهر از روستاها میشود، از وضعیت و نوع فعالیت اقتصادی، درجه اشتغال اقشار مختلف، نوع پیچیدگی روابط و مناسبات و میزان و ترکیب جمعیت نشأت میگیرد.

در شناخت شهر به دو کارکرد بیشتر توجه می شود یکی اینکه شهرها کارکرد غیرکشاورزی دارند و دوم اینکه اغلب شهرها به تولید کالا به طور خاص به مبادله کالا می پردازند، از این رو کانون مبادلات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی حوزه جذب و نفوذ پیرامون شناخته می شوند. (احمدی پور، قادری حجت، ۱۳۹۵: ۸)

کارکرد های عام و اختصاصی شهرها از جمله خصوصیات پایه شهرها است که به آن ها هویت ویژه ای داده است. و آنها را در عرصه های مختلف به عنوان یک بازیگر و نقش آفرین ویژه در فضاهای جغرافیایی در سطوح مختلف محلی تا جهانی میتوان معرفی و از سایر شهرها متمایز نماید. این کارکرد شهرها در اشکال و انواع مختلف وجود دارد و به صورت های مختلف بر جایگاه های شهر در مقیاس های ملی و حتی فراملی جهت نقش آفرینی و بازیگری تأثیرگذار است. (جان پرور و قربانی سپهر، ۱۳۹۶: ۱۱۳)

بنابراین می توان نتیجه گرفت که شهرها بنابر موقعیت جغرافیایی خویش و از بابت نوع و نقش کارکردی خود جایگاه خود را تثبیت، گسترش و ارتقا می دهند.

شهرها دارای ابعاد ارتقاء یافته تشکیلات و سازمان‌دهی در امور تعاملی جمعی بشر هستند. انسان به میزان تکامل و رشد خود در بروزرسانی و توسعه زندگی شهری فروگذار نکرده است. همچنین بین جامعه بشری در فضایی کالبدی است که اشغال کرده است، یک تعادل صرفاً فیزیکی برقرار نیست و تمامی موارد علوم دیگر را از جمله اقتصاد شهری، سیاست خرد و کلان، مدیریت شهری و البته در شکل متعالی آن جغرافیای سیاسی شهر را باید به حساب آورد. در واقع شهر سیستم متشکلی از داده‌های فیزیکی جمعیتی سیاسی اقتصادی اجتماعی و فرهنگی است که در حالتی ترکیبی و مرتبط با هم در مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد (فرید، ۱۳۷۸).

« ژئوپلیتیک شهری دو ویژگی و اصل مهم را توصیف می‌کند اول آنکه از یکسو یادآور می‌شود که به مقیاس و یا ساختار ویژه‌ای تعلق ندارد و فراگیر است و محدود نیست، و رقابت‌های بین جوامع و شهرها به همان اندازه که در مقیاس جهانی در میان کشورها وجود دارد، در سرزمین‌های ملی و در درون مرزها و حتی مناطق نیز جاری است، و دوم آنکه ژئوپلیتیک شهری تجزیه و تحلیل رقابت موجود در دل یک شهر و حتی یک منطقه شهری را بیان محله‌ها، خیابان‌ها یا بین قسمت‌های مختلف همان شهر به تصویر می‌کشد. (خلیل آبادی، ۱۳۹۰: ۷۸) »

ژئوپلیتیک شهری پدیده‌های سیاسی \_ فضایی شهر را از آن نظر که بر جریان قدرت سیاسی اثر می‌گذارد مورد مطالعه قرار می‌دهد و در این سیر نقش فرآیندهای سیاسی و تصمیم‌های بهره‌مندان امور شهر، هدایت کنترل و شکل دهی فضا، اثرپذیری و اثرگذاری‌های قدرت سیاسی را از تعاملات، ارتباطات و کارکردهای فراشهری را مورد توجه قرار می‌دهد. (حافظ نیا و کاویانی راد، ۱۳۹۳: ۲۹۶)

### مفهوم فضا، قدرت و رقابت در ژئوپلیتیک :

آنچه در ماهیت چیستی و فلسفه ژئوپلیتیک شهری همواره تداوم دارد تأثیرات قدرت و رقابت و بازتاب آن در فضای شهری و توسعه کالبدی شهر در مقیاس‌های مختلف و سطوح ملی تا کروی است. (احمدی پور و میرزایی تبار، ۱۳۹۳).

رقابت‌های مختلف در عرصه‌های فضایی شهر، امکان تداوم تصمیم‌گیری‌های حاکمیتی را کم یا زیاد می‌کند، و این امر اهمیت وزن ژئوپلیتیکی یک شهر را متأثر می‌سازد، مثلاً پایتخت‌هایی چون تهران، یا واشنگتن می‌تواند کانون رقابت قرار گیرد و تعیین‌کننده تصمیمات بزرگ در سطح ملی یا فراملی باشند.

منابع قدرت نیز از جمله مسائل تصمیم‌گیرنده در ساختار تحولات “ژئوپلیتیک شهری” است یعنی فلسفه وجودی “قدرت” تعیین‌کننده و جهت‌دهنده تلقی نمی‌شود بلکه این منبع ظهور و تحولاتی را رقم می‌زند که عامل می‌شود، تا تحولات ژئوپلیتیک شهری اتفاق بیفتد. به عبارتی دیگر منابع قدرت و البته مناسبات بین بازیگران و سازندگان همان قدرت، تحولات را مدیریت می‌کند.

“ماهیت فلسفه شکل‌گیری دانش ژئوپلیتیک شهری بر مبنای جغرافیای قدرت و مناسبات بین بازیگران با تأثیر بر شهرها، فضاها و حوزه نفوذ آنهاست” (جان پرور، قربانی، ۱۳۹۶: ۶۹).



نمودار ۱: ماهیت دانش ژئوپلیتیک شهری (همان منبع)

### فضا:

فضا در مفاهیم جغرافیای فارسی با مفهوم اصطلاح انگلیسی **space** برابری کامل دارد و بخشی از طبیعت است که در رابطه با محیط انسانی معنای جغرافیایی \_ انسانی می یابد. فضا مفهومی جغرافیای است که در فرجام کنش بازیگران انسانی و سیاسی با مکان های مختلف جغرافیایی و در قلمرو حیات جمعی شکل گرفته و از این نظر دربرگیرنده تمام عرصه های حیات انسانی، اعم از اقتصاد، سیاسی، فرهنگ و هویت و ... می باشد (مجتهد زاده ۱۳۹۱: ۶۰)

شکویی فضا را به دو گونه تقسیم بندی میکند:

۱. فضای مطلق

۲. فضای نسبی

فضای مطلق دارای کیفیت واقعی، عینی، مشخص و طبیعی است، فضای نسبی به طور مداوم در اثر نیازهای اجتماعی - اقتصادی و شرایط تکنولوژیک در وسعت و فرم تغییر می یابد. ”(شکویی، ۱۳۸۷: ۲۸۶)

همچنین او مینویسد: فضا در جغرافیا شامل طبیعت و همه منابعی است که میتواند بطور مستقیم و غیر مستقیم با نیاز های انسانی برخورد کند، و چهره جدیدی از سطح زمین بسازد. (شکویی ۱۳۸۲: ۸۱)

### فضای شهری:

فضای شهری، فضای است که به همه مردم اجازه می دهد به آن دسترسی داشته باشند و در آن فعالیت کنند، شرط اساسی برای این که یک فضای عمومی، فضای شهری باشد برقراری تعاملات اجتماعی در آن است. (احمدپورو قادری حجت، ۱۳۹۵: ۷۵)

ارتباط فضا و شهر رکن مهم جغرافیا است، چرا که اساساً شهر بدون مقوله فضا و انسان هیچ گونه تعریف هویتی ندارد، در تعریفی دیگر فضای شهری، پدیده ای سازمان یافته از اطلاعاتی است که در صورت مختلف فرم، عملکرد و معنا تجلی می یابد، که بستر شکل گیری و ارتقای زندگی اجتماعی یک جامعه و بنیان گر فرهنگ و شیوه شهرنشینی یک تمدن است. فضای شهری عینیتی است برخاسته از تلفیق روابط اجتماعی در بستر کالبدی (همان منبع، ۹۱)

فضای شهری، عنصر اساسی و خروجی فرآیندهای مختلف شهر است، و به قلب و کانون راهبردهای اجتماعی مربوط می شود، این فضا محصول نیروهای، سیاسی اجتماعی، فرهنگی و تاریخی است. (پارسی، ۱۳۸۱: ۷)

در آمایش فضای شهر و سازمان یابی فضای شهری عوامل موثر و سهمی دخیل هستند که عامل طبیعت و عامل انسان مهمترین آن است:

دو عوامل ساختاری یعنی ویژگی های طبیعی فضا (اقلیم، وسعت، سرزمین، زمین ساخت) و ویژگی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، نقش تعیین کننده و متفاوتی در سازماندهی فضا دارند. (راپاپورت، ۱۳۸۸: ۸۹)

باید توجه داشت عدم ساماندهی فضای شهر منجر به بروز مشکلات میشود و بحران ها و تنش های زیادی در عرصه فضای شهر و مدیریت فضای شهر به وجود می آورد، این گونه ساماندهی که از طرف بازیگران و حکمرانان برنامه ریزی می شود همان سازماندهی سیاسی فضای شهری است.

رابطه بین فضا و ژئوپلیتیک از نوع تعاملی است بدین معنی که عناصر ساختاری و کارکردی مکان و فضای جغرافیایی زمانی که مورد توجه سیاست قرار گیرد و به نقش آفرینی سیاسی پردازد ارزش و اعتبار ژئوپلیتیکی پیدا می کند و ماهیت ژئوپلیتیکی به خود می گیرد. (حافظ نیا، ۱۳۹۳: ۱۹۴)

در ارتباط بیشتر با “ فضای شهری ” مانوئل کاسل در کتاب “ مسائل شهری ” تفسیری از فضا به این شکل ارائه می دهد: “ فضا یک تولید مادی در ارتباط با سایر عوامل مادی است، در بین سایر عوامل، خود انسان، قرار گرفته است که در داخل روابط اجتماعی ویژه به فضا، فرم، کارکرد، اعتبار می بخشد. (کاستل، ۱۹۷۷)

نتیجه می شود فضا در وسعت مادی و یا اعتباری، و یا به عبارتی کالبدی و غیر کالبدی، انسان در به وجود آوردن آن عنصر تعیین کننده است، مثلاً اگر یک مکان جغرافیایی را برای تشکیل یک شهر در نظر بگیریم، انتخاب مکان جغرافیایی، خلاقیت و ایجاد معیارهای فضای کالبدی، اقتصادی، تعاملات انسانی، و سیاسی و حدود و ثغور سایر ابعاد آن تماماً به دست بشر طرح ریزی می شود از این رو **مدیریت سیاسی فضا** نیز تماماً برعهده انسان است. بنابراین استنباط میشود:

بنابراین فضای شهری اعم از کالبدی و غیر کاربردی از تحولات ژئوپلیتیک شهری تأثیرپذیر هستند.

**مفهوم قدرت در ژئوپلیتیک شهری :**



«ژئوپلیتیک شهری» تلاش می‌کند تا مناطق مختلف در یک فضایی منطقه یا شهری به یک هم‌گرایی و ارتباط و توسعه از حیث اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و کالبدی ایجاد کند. مثلاً نقش سیاسی را در اجزاء مختلف شهر به راه‌های بهره بردن شهروندان از یک دموکراسی منطقی زمینه‌سازی کند. بازیگران سیاسی در هر سطحی چه ملی یا فراملی مجبورند این تحولات را مورد توجه قرار دهند و برای اهداف خود از آن بهره‌گیرند.

پایداری هر پدیده تابع کارکرد نیروها و عناصری است که علت وجودی آن پدیده هستند، ماهیت قدرت تعبیر می‌شود. مفهوم «قدرت» از نظر مویر چنین است: هر چیزی که موجب سلطه انسانی بر انسان دیگر شده و آن را تداوم بخشد، از نظر او قدرت است. قدرت دارای سه بعد است:

۱- جمعیت

۲- اقتصاد و صنعت

۳- توان نظامی، قدرت نه تنها از لحاظ شدت و تمرکز فضایی تغییر می‌کند، بلکه در زمانی نیز دارای افت و خیز می‌شود (مویر، ۱۳۷۹: ۲۷۰).

عناصر قدرت که از سوی بازیگران سیاسی اعم از دولت‌ها، سازمان‌ها، افراد و غیره بکار گرفته می‌شود، در مقیاس محلی، ملی و بین‌المللی، شامل ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی، علمی، تکنولوژی، ارتباطی - رسانه‌ای می‌باشد.

قدرت در کانون مطالعات ژئوپلیتیک شهری قرار دارد. شهرها به منزله پدیده‌ای جغرافیای نقش زیادی در بازی قدرت میان سازمان‌ها و نهادهای مرتبط با اداره سرزمین ایفا می‌کنند، موقعیت و فرآیندها و تحولات فضای جغرافیایی شهر در ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی منجر به اهمیت ژئوپلیتیک آن شده است. (کجوری، ۱۳۸۹: ۳۹)

در رابطه با مفهوم ادراکی قدرت و شهر دانشمندان رابطه مستقیم بین ژئوپلیتیک و قدرت قائل هستند.

کولین اس‌گری می‌نویسد: ژئوپلیتیک عبارت است از روابط تغییرناپذیر بین جغرافیا و قدرت استراتژیک.

(Gray, 1986: 7)

حافظ نیا قدرت را مولفه اصلی شکل‌گیری و معناداری ژئوپلیتیک می‌داند و اساساً ژئوپلیتیک بدون قدرت و به تبع آن رقابت را اساساً فاقد محتوا به شمار می‌آورد. ساختار ژئوپلیتیک بین توزیع قدرت در فضای جغرافیایی است. در واقع در ساختار ژئوپلیتیک، بعد فضایی با بعد روابط قدرت پیوند خورده و بر یکدیگر انطباق می‌یابند. (حافظ نیا، ۱۳۸۹: ۲)

وسعت شهر و نحوه استفاده از فضاهای شهری می‌تواند در ایجاد و ارتقاء قدرت مساعدت کند.

«اگر شهری دارای وسعت مناسب باشد، می‌تواند هر نقطه‌ای از شهر را به فعالیت خاص اختصاص دهد و برنامه‌ریزی مناسب‌تری در راستای توسعه و رسیدن به قدرت شهری داشته باشد. بنابراین می‌توان استدلال کرد که

وسعت و کیفیت فضای بالقوه موجبات قدرت را برای شهرها به وجود می‌آورد. « ( جان پرور، قربانی سپهر، ۱۳۹۶:۱۴۷ )

تعامل بین قدرت و سیاست در شهرها عامل معنادهی در سازمان سیاسی شهر است، به طوری که می‌توان ادعا نمود ایندو با یکدیگر همپوشانی دارند.

فکوهی مینویسد: شهر یک واحد اجتماعی و فضایی است که در آن سیاست و قدرت ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند، شهرها همواره تجلی قدرت و ثروت و کانون جغرافیای قدرت و ثروت هستند. مفهوم واژه شهر با قدرت و اشکال آن پیوند ناگسستنی دارد. ( فکوهی ۱۳۸۳:۲۷۲ )

بنابراین مقوله قدرت از هر لحاظ و از هر نظر هم کاربردی است و هم از جهات الگوهای توزیع و تولید و... در تمامی ارکان جغرافیایی سیاسی احاطه دارد.

دانشمندان درباره قدرت نظرات متفاوتی دارند، چراکه معتقدند قدرت، از هر نوع آن با سلطه در ارتباط است، و کشوری که سلطه بیشتری دارد لاجرم قدرت بیشتری نیز دارد، این قدرت می‌تواند شامل توان سخت‌افزاری، یا توان نرم‌افزاری و حتی سیاست‌های اعمالی مورد نظر سلطه‌گر باشد.

در ژئوپلیتیک هر قدرتی که بتواند به منظور رسیدن به برتری و سلطه بر جهان اعمال نفوذ کند صاحب مقام ژئوپلیتیکی به‌عنوان « قدرت جهانی » است و هر قدرتی که بتواند به‌منظور رسیدن به برتری و سلطه در ورای مرزهای خود در منطقه اعمال نفوذ کند، صاحب مقام ژئوپلیتیکی « قدرت منطقه‌ای » است. (مجتهدزاده، ۱۳۹۱:۱۰۷).

### رقابت :

« رقابت » عاملی است، تا بازیگران و دولت‌ها در الگوهای ملی و فراملی جهت جلب منابع بیشتر و تعاملاتی حساب شده تاکتیک‌های خلاقانه به کار ببندند. خلاقیت، اطلاعات، و رفتارهای سیاسی پویا، در به وجود آوردن این رقابت سهم بزرگی دارند، سایر توانمندی‌ها با تعامل این سه فاکتور مهم مدیریت می‌شوند.

در نگاهی به موضوع « رقابت » میان قدرت‌ها در فضائی ژئوپلیتیک می‌توان این تعریف را بکار گرفت که مناقشه یا سابقه میان دو نظام حکومتی یا دو کشور در فضای جغرافیایی خارج از مرزهایشان در هر بخشی از جهان سیاسی برای پیشی گرفتن از یکدیگر بهترین جلوه‌گاه « رقابت » است. (مجتهدزاده، ۱۳۹۱:۱۱۰)

رقابت دولت‌های مختلف در عرصه فرامرزی خود در بسیاری موارد توازن قوا را به‌همراه دارد، و این از یک الگوی جهانی تبعیت می‌کند، در بسیاری موارد این رقابت‌ها خصوصت‌ها را به صلح تبدیل می‌کند، البته نباید نادیده گرفت که رقابت در بین قدرت‌های بزرگ شرایط، زمان، مکان، مفاد، قراردادهای، منابع و فضا را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. رقابت‌های ژئوپلیتیک اغلب به برقراری گونه‌هایی از توازن قوا منجر می‌شود که در مطالعات ژئوپلیتیک بهترین تضمین‌کننده صلح و ثبات است، و به نظام یافتن قدرت‌ها در یک ساختار سلسله‌مراتبی یاری می‌دهد، که در دانش ژئوپلیتیک آن را « نظام جهانی » می‌خوانند. (مجتهدزاده، همان منبع)

“ باید توجه داشت، همه مراحل چهارگانه یا همان چرخه اولیه و پایه‌ای دانش ژئوپلیتیک یعنی شناخت، کسب، بهره‌برداری، و حفظ منابع جغرافیایی قدرت، تنها زمانی معنی پیدا می‌کند، که از این قدرت به دست آمده، در برابر طرف مقابل استفاده و بهره‌برداری شود “. (جان پرور، ۱۳۹۶: ۱۷۴)

مناسبات ژئوپلیتیک مبتنی بر رقابت که پایه بیشتر تعاریف و مباحث ژئوپلیتیک را نیز شامل می‌شود، بدین صورت که بازیگران ژئوپلیتیک برای کسب منافع جغرافیایی قدرت موجود در فضای شهر یا حوزه نفوذ آن جهت افزایش قدرت خود، با یکدیگر به نحوی به رقابت می‌پردازند مؤلفه‌های “ قدرت “ معمولاً همان مؤلفه‌های “ رقابت “ یا زمینه‌ساز یا دارای اشتراکات بسیاری با آن است. ( همان منبع، ۱۹۶ )

“ در نیمه دوم قرن بیستم اولین کسی که به مسئله به شکل یک مقوله مهم “ ژئواستراتژیک “ نیز نظر کرد، “ سائوئل بی کوهن “ بود او با نظریه “ نقش و تقسیمات منطقه‌ای “ مدل واقع‌گرایانه‌ای از مفهوم “ منطقه “ که همان فضای موجود برای رقابت است، مطرح کرد.

همچنین او معتقد بود که واقع شدن دو یا چند قدرت در یک منطقه در طول تاریخ عامل رقابت و ناامنی است. علت این وضع در گذشته‌های دورتر، جهان‌گشایی از سوی قدرت‌ها و ایجاد جنگ‌ها برای بدست آوردن سرزمین‌ها بود که به دگرگون شدن مداوم ساختار سیاسی سرزمین‌ها منجر می‌شد “. (مجتهد زاده، ۱۳۹۱: ۱۸۳)

در بسیاری موارد نیز به دلیل کنش‌های بازیگران در خارج از مرزها و منطقه‌های مورد مناقشه قدرت‌ها و دولت‌مردان دست به توسعه و نفوذ و گستره قلمرو می‌زنند، که در این صورت سلطه و حتی اشغال کشورهای را که منافعی را تامین می‌کنند، یک “ حق عمومی “ تلقی می‌کنند. پس از جنگ جهانی دوم که دنیا شاهد دو قطبی امپریالیسم و کمونیسم شوروی بود تقریباً جهان سلطه بین این دو نظام تقسیم شده بود و البته پس از فروپاشی شوروی در واقع بی‌سپرست شدن حکومت‌هایی که از حمایت آن برخوردار بودند یک در هم گسیختگی ژئوپلیتیکی در شمال آسیا و بخشی از اروپای شرقی گفت اتفاق افتاد که به تدریج نظام جهانی را به سوی چندقطبی و رقابت از دو قطبی به سوی چند قطب هدایت نمود.

در این دوره رقابت بین بازیگران از نوع کنش و واکنش‌های دو قطب به سمت زمین بازی برای بازیگران متعدد سوق داده شد.

از بیان فوق چنین استنباط می‌شود که نوع رقابت و شکل آن از جنبه‌های سخت نظامی و توسعه قلمرو و کشور گشایی فیزیکی به سمت رقابت اقتصادی رفته و هرکه در این میدان بازیگر خلاق باشد، سود واقعی از آن اوست.

در این صورت ژئوپلیتیک به‌عنوان “ دانش رقابت و گسترش حوزه نفوذ “ مطرح است چراکه دولت‌ها و گروه‌های متشکل سیاسی در پی کسب قدرت، تصرف ابزارها، و اهرم‌ها و فرصت‌های ژئوپلیتیک هستند، که به آن‌ها امکان چیرگی بر رقیب را می‌دهد نکته آن که آن‌ها برای تصرف فرصت‌ها و افزایش توان خود در مکان و جغرافیایی قدم می‌زنند که شکننده باشد، تا بتوانند حوزه نفوذ خود را گسترده‌تر کنند، و رقبای دیگر را به نحوی از صحنه حذف کنند یا حضورشان را کم‌رنگ نمایند. “ رقابت ژئوپلیتیکی در عرصه‌های متفاوت از جمله الگوهای اقتصادی نیز،

نمایان دارد، اما با کارکرد ابزارها و روش‌های قدرت مدار پیدا و پنهان و به‌طور کلی به دور از صداقت و همین امر به گسترش نابرابری‌های تجاری در روابط کشورها و جوامع می‌انجامد، الگوهای استعمارند، بهره‌کشی، سرمایه‌گذاری بین‌المللی در کشورهای فقیر، روند جهانی سازی اقتصاد و همانند آن از این دست ترفند هاست” (حافظ نیا، ۲۵۹:۱۳۹۵)

در مجموع باید متذکر شد که سه‌گانه مرکز، پیرامون و نیمه پیرامون به طور آشکار رقابت و توزیع قدرت را بیان می‌کند، به طور کلی، بروز رقابت‌های مکانی است که در مناطق و زمان‌های مختلف خود را به اشکال نمایش می‌گذارد و یکی از این اشکال رقابت بر سر ارتقاء سطوح سیاسی شهرها و مناطق می‌باشد. (کاویانی راد، ۲۲:۱۳۸۶)

نتیجه می‌شود ساختار رقابت پذیری می‌تواند، از یک محله یا یک شهر یا در سطح ملی و فراملی مطرح گردد. و این در محدوده شهرها می‌تواند بارزتر و نمایان‌تر باشد، البته آنچه که در یک نگاه ژرف اندیشان می‌تواند ارائه نمود، این است که رقابت و رقابت در هر سطحی اگر متکی بر توان فیزیکی، ذخایر و مدیریت و نیروی انسانی انجام پذیرد، می‌تواند از مزیت آن نیز برخوردار شد و اگر به شکل یک کارزار در مقیاس با نیروهای موازی اتفاق افتد، در این صورت همواره نوعی واگرایی در استراتژی‌های پیش رو همراه خواهد داشت.

#### یافته های تحقیق :

در روابط فضا با قدرت و رقابت، دانشمندان چنین تعبیر میکنند که چون فضای شهری دارای بعد کالبدی و غیر کالبدی است، بنابراین نقش انسان در ایجاد و تولید بهینه‌ی فضا بسیار پراهمیت است. از جمله مواردی که میتواند فضای شهری را آسیب پذیر کند، عدم ساماندهی فضای شهر و وجود تنش‌ها و بحران‌ها در عرصه‌ی فضا است. باید توجه داشت نقش فرایند‌های سیاسی و تصمیم‌های بازیگران فضا را به نفع توازن و تعادل و یا برعکس تغییر میدهد. مثلاً اگر دموکراسی به عنوان حق شهروندی به طور برابر در فضای شهری ایجاد گردد، ارتقاء سطح شهری اتفاق می‌افتد. در این رابطه افراخته معتقد است که عدم توازن در سطوح متفاوت شهری از جمله در مبحث سرمایه و تولید و اقتصاد، عامل رشد نابرابر فضای شهری و در نهایت مدیریت سیاسی شهر میگردد. او مینویسد: «سطوح متفاوت توسعه اقتصادی، تفاوت چشمگیر دستمزد و سطح زندگی در کشورهای گوناگون، حاکمیت شکل‌های گوناگون فرآیند کار و دوام فرآیند کار، و دیگر ناموزون‌های جغرافیایی سرمایه فراملی، هزینه تولید را به کمترین مقدار رسانده سودآوری را افزایش می‌دهد.» (افراخته، ۱۶۰:۱۳۸۲)

همچنین تیلور میگوید: «من دریافتم از نظر فضایی دولت‌ها، فضای سیاسی مکانها را تعریف می‌کنند، و شهرها فضای اقتصادی جریان‌ها را نمایش می‌دهند.» (تیلور، ۲۰۰۵:۷۰۵)

در اینجا به نظریه‌ی کوهن درباره‌ی شکل ژئوپلیتیکی شهرها و مناسبات فضا، قدرت و رقابت در شهر اشاره میکنیم: از نظر کوهن “شهر” در بخش سرزمین داخل کشورها واقع شده‌است، از این رو مدیریت شهری و فضایی مهم‌ترین عامل مؤلفه‌های ژئوپلیتیکی از جمله “قدرت و رقابت” تلقی می‌گردد و مدیریت اجرایی آن اهداف قدرت را بالفعل رسانده، چراکه قدرت در راس هرم ژئوپلیتیک قرار دارد.

دیدگاه کوهن در بعد کلان‌شهرها خود تعیین‌کننده در عرصه رقابت و قدرت هستند و بنا به هویت کلان‌شهر این بعد مهم قابل ارتقا نیز هست.

“ پدیده مرتبط دیگر عبارت است از “ کلان‌شهرهای فراملی “ که منافع آن‌ها در رقابت با منافع دولت ملی شان قرار می‌گیرد مانند لندن، پاریس، استراسبورگ، لوکزامبورگ “ (کوهن، ۱۳۹۴: ۲۹).

در این باره دیگر دانشمندان نیز نظرات مفیدی ارائه نمودند از جمله ی آنها میتوان از گاتمن و کاکس و لوفور نام برد. میرحیدر مینویسد: « گاتمن از جغرافی‌دانان و روشنفکران جغرافیای سیاسی قرن بیستم است، نظریات او در زمینه شهر و سامان‌دهی فضا از پیشروترین نظریات در جغرافیای سیاسی و به گونه ای مشترک با جغرافیای شهری است، او اولین روش‌فکر و دانشمند جغرافیا بود که نظریه شهرها و موضوع “ مگالاپلیس “ را مطرح کرد و بدین ترتیب از وجود ارتباطات میان شهری و بازخوردهای فرهنگی، سیاسی و بخصوص در زمینه “ قدرت و رقابت “ پرده برداشت. او اولین بار بحث “ کلان‌شهرها “ در ارتباط با شمال شرق آمریکا را بکار برد و از آنجا که این توسعه شهری برای همگان خصوصاً پژوهش‌های گاتمن عجیب می‌نمود، این توسعه را اندازه شدت مایل مربع و سی میلیون جمعیت به‌عنوان “ شهر آینده “ قلمداد کرد. مجموعه‌ای عظیم که از مادرشهرها و حومه‌ها و مناطق وابسته به آن‌ها از نیوهمشایر تا شمال ویرجینیا و از ساحل آتلانتیک تا کوه‌های آپالاجی گسترش داشت. « (میرحیدر و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۰۶).

نتیجه اینکه شهرها همواره باردار جریان‌های سیاسی موجود در خود بودند و همین امر باعث تحولات پیچیده‌ای در نظام “ قدرت و رقابت “ می‌گردید. تبدیل شهرها به کلان‌شهر و سپس جهان شهر مسیری اجتناب‌ناپذیر در پدیده توسعه شهری دارد، و این را ژان گاتمن به‌خوبی در میان نظریات خود به منته ظهور گذاشته‌است، می‌توان چنین فرض کرد که چهره سیاسی مگالاپلیس توان آن را دارد که عامل نظم بر گسترش و مدیریت شهری نیز گردد و جایی که “ قدرت و رقابت “ در عرصه‌های شهری به میان باشد “ ژئوپلیتیک شهری “ خود را باور می‌کند.

کاکس در سال ۱۹۷۳ به یک نظریه جدید جغرافیایی پرداخت که در آن درگیری‌های نژادی، تبعیض‌ها، تقابل بین حومه شهر و مرکز شهر، تضادهای طبقاتی، بحث هم‌جواری، طرح بزرگراه‌ها و نقش آن‌ها در سیاست‌گذاری شهری در میان بود.

در کتاب “ مناقشه، قدرت و سیاست “ مسئله مهم “ جغرافیا و سیاست شهری “ به تفصیل نظر او بوده است. او در سال ۱۹۷۴ به همراه دو دوست دانشمند خود ( رینولدز و استین روکان ) کتاب جدیدی با عنوان “ رویکردهای موقعیتی به قدرت و مناقشه “ را روابط فضایی \_ فاصله طبیعی، مجاورت، را در مقیاس‌های جغرافیایی مورد امعان قرار داده‌است.

کاکس و رینولدز بر اساس اندیشه مشترک در طول همکاری خود اعتقاد داشتند که “ سیاستی که چه کسی چه چیزی را دریافت می‌کند؟ “ تا اندازه زیادی وابسته است که “ کجا “ زندگی کنیم؟ و این خود می‌تواند مفهوم “ شهر “ و ساختار سیستم شهری را برای ما تبیین کند. آن‌ها معتقد بودند که هر گونه سیستم سیاسی در حال “ سیستم فضایی “

است. همه کسانی که سیستم‌های سیاسی را ایجاد می‌کنند، دارای موقعیت‌های جغرافیایی هستند و یا با آن در ارتباطند. برای حل مناقشات، توزیع کالاهای عمومی و تخصیص آن به عدم "موقعیت‌های جغرافیایی" در اولویت است. (Cox & Reynold, 1974:29)

همچنین کاکس معتقد بود: "تمام تعاملات اجتماعی، تعاملات فضایی هستند و زندگی اجتماعی و البته به ایجاد ساختارهای فضایی مناسب است." (Cox). همان منبع

درباره‌ی اندیشه‌ی هانری لوفور پیرامون فضا و تولید فضا و ارتباط آن با قدرت و رقابت و تناسبات شهری به شکلی گسترده‌ی میتوان بحث کرد. لوفور از محدود دانشمندان معاصر است که از دوگانه عقاید مارکس و دیالکتیک هگل آیم فضا را نیز افزود.

"از نظر لوفور "فضاها" تولید می‌شوند، و طبیعت ماده خامی است که فقط از آن "فضا" تولید می‌شود، آن‌ها محصولات فعالیتی هستند که قلمروهای اقتصادی را دربر می‌گیرد، اما فراتر از آن نیست.

"فضا" برای لوفور بعدی است مکمل زمان و تاریخ، و می‌توان با دیالکتیک سه‌گانه تولید فضا، دیالکتیک را در واقعیت انضمامی مادی به کار گرفت". (ستاری ۱۳۹۴: ۸۵-۱۱۴)

«لوفور به مقوله "فضا" اهمیت خاصی قائل بود. لوفور تلاش می‌کرد "فضا" را در سه سطح مهم مطرح کند، اول سطح جهانی، سطح مختلط و سطح زندگی روزمره که بسیاری از تحولات در این سطح اتفاق می‌افتد و از نظر او زندگی روزمره توان آن را دارد که دچار تحول شود و اهمیت زندگی اجتماعی از همین سطح آغاز می‌شود.

لوفور بین ادبیات سیاست و فضا رابطه قائل بود، به عقیده بعضی معتقد بود که اساساً فضا یک امر سیاسی است و هرگونه شناخت واقعی از "فضا" باید مسئله چگونگی "تولید فضا" را مدنظر قرار دهد. لوفور معتقد بود در جریان جهانی شدن فرآیند فضا، فهم فضای ذهنی که شناخت شناسی و ایدئولوژی در آن جریان دارد اهمیت بسیاری دارد، زیرا که در واقع این فضا عقلانیت رایج خود را آشکار می‌سازد. «او می‌گوید: «باز نمودن فضا به همراه نوعی از دانش التقاطی از فهم و ایدئولوژی وارد می‌کند، که همواره نسبی و البته در فرآیند تغییر هستند». (صابونچی و همکاران، ۲۰۱۷: ۱-۱۷)

نکته‌ای که از دیدگاه لوفور پنهان نمانده، نحوه تملک بر فضاست، که اهمیت راهبردی مبارزه و تصاحب قدرت را در پی دارد.

«درک این واقعیت که "فضای شهر" دربرگیرنده یک سری تناقضات نیز هست جزء سوالات و مشکلات پیچیده شهری است که همواره لوفور به آن معتقد بود و البته پس از آن به پیروی از او "دیوید هاروی" هم این فضاهایی که از فرآیند تولید و سرمایه حاصل می‌شد را به نوعی مخرب برای شهرها قلمداد می‌کرد. بدین سان که سیستم فرآیندهای اجتماعی در سامان‌دهی فضا غالباً از بین تفاوت و تبعیض برخوردار است. و این خود میزان دسترسی را برای همه یکسان به وجود نمی‌آورد و اگرچه این توزیع جغرافیایی در "شهرهای جهانی" نوعی آرمان‌گرایانه و سمبلیک نیز هست. «(هاروی، ۱۳۸۷)

از برآیند آراء اندیشمندان چنین نتیجه می شود مقوله **فضا**، **قدرت و رقابت** عناصری هستند که عامل ارتقاء شهر، تناسبات سیاسی شهری، حق شهروندی، اجرای اعتدال و توازن اجتماعی و اقتصادی به شمار میروند. هر گاه بین این سه مقوله ارتباطی منطقی و سنجیده برقرار شود، شهر دارای ارکان قوی و پایدار در سیستم سلسله مراتب شهری است.

پدیده فضا صرفاً محدود به مکان نیست بلکه بخشی از تعریف فضا را شامل می شود. عامل طبیعت انسان و ارتباط این دو عنصر به فضا هویت می بخشد. برای درک بهتر فضا و فضای شهری، تبیین مفهوم شهر و ژئوپلیتیک شهری ضرورت دارد. بر این مبنا باید از شهر به مثابه محل تجمع انسان ها که دارای مناسبات پیچیده ی شهری هستند و در مکانی محدود و تعریف شده مستقر می باشند نام برد. شهر ها شامل فضای کالبدی و غیر کالبدی هستند هر شهر کارکرد خاص خود را دارد و همچنین نهادهای مهم اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی هستند که عامل ارتقای فضایی غیر کالبدی شهر می شوند.

ژئوپلیتیک شهری فضای سیاسی شهر را مورد تاثیر قرار می دهد و عناصر قدرت و رقابت فرصت می دهند در عرصه شهری بستر ساز ارتقاء مناسبات سطح شهر تا مرز یک شهر جهانی شوند.

به دلیل آن که شهرها دارای کارکرد عام و خاص هستند سه گانه فضا قدرت و رقابت می تواند به توسعه شهر تا حد بُعد فرا شهری ارتقا یابد. توسعه سیستمی شهر و وسعت فیزیکی آن این امکان را فراهم می کند تا مدیریت فضای سیاسی شهرها شکل گرفته و بتواند پاسخگوی حق شهروندی باشد.

تعامل بین قدرت و سیاست در شهرها عامل مبین سازمان سیاسی شهر است. می توان گفت که این دو عامل به علاوه رقابت در عرصه شهری به نوعی همپوشانی دارند.

عدم توازن در مناسبات اقتصاد شهری همراه با عدم تعادل در رفتار بازیگران حوزه قدرت و رقابت، رتبه شهری را تنزل داده و شهرها را در موقعیت بحران زایی و تنش و تهاجم قرار می دهند.

کوهن، کاکس، گاتمن و لوفور از جمله دانشمندان و شهر شناسانی بودند که درباره قدرت و رقابت در عرصه فضای سیاسی شهر نظرات ارزشمندی را ارائه نمودند. از بیان کوهن درباره مولفه های ژئوپلیتیک شهری در عرصه فضای سیاسی شهر میتوان دریافت که قدرت در راس هرم ژئوپلیتیک شهری و بازیگران در فضای سیاسی شهر عامل های پایداری این هرم محسوب می گردند.

کاکس فاصله فیزیکی و موضوع مجاورت در پهنه شهری و به طور اخص موقعیت جغرافیایی را مد نظر قرار داده و تمرکز بر مناطق شهری و الگوهای فضایی تولید شده را ابزار رتبه بندی و سطح بندی یک شهر به حساب می آورد.

در نهایت این قدرت و رقابت است که فرصت میدهد الگوهای مدیریت سیاسی فضای شهر سلسله مراتب شهری را به نحوی معقول توسعه داده و از سطح پایین هرم به سطوح بالای هرم قدرت در یک چیدمان متوازن انتقال داده تا جایی که بتواند یک شهر را در مرتبه **شهر جهانی** قرار دهد

۱. احمدی پور و میرزایی تبار - تبیین ایدئولوژیکی اکولوژی سیاسی و اقتصادی سیاسی شهر - مقالات هفتمین کنگره انجمن ژئوپلیتیک (۱۳۹۳)
۲. احمدی پور، قادری حجت، ۱۳۹۵، ساماندهی و آمایش سیاسی فضای شهری، انتشارات سمت، ص ۸
۳. ....، .....، ۱۳۹۵، ساماندهی و آمایش سیاسی فضای شهری، انتشارات سمت، ص ۷۵
۴. ....، .....، ۱۳۹۵، ساماندهی و آمایش سیاسی فضای شهری، انتشارات سمت، ص ۸۸
۵. اتوتایل و ژناروید و همکاران؛ (۱۳۸۰) اندیشه نو در قرن بیست و یکم، ترجمه محمد رضا حافظ نیا، هاشم نصیری، تهران، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی
۶. افراخته، حسن، ۱۳۸۲، تاثیر جهانی شدن بر بخش روستایی، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، مرداد و شهریور ۱۳۸۲ ص ۱۶۰، مهر و آبان ۱۳۸۲، شماره ۲-۱
۷. براتی، ناصر، نگاهی نو به مفهوم شهر از نظرگاه زبان و فرهنگ سیاسی، فصل نامه هنر های زیبا (۱۳:۱۳۸۲)
۸. پارسی، حمیدرضا. (۱۳۸۱). شناخت محتوای فضای شهری. مجله ی هنر های زیبا. شماره ۱۱
۹. جان پرور، محسن، آرش قربانی سپهر، ۱۳۹۶، ژئوپلیتیک شهری، نشر انجمن ژئوپلیتیک ایران، ص ۴۹
۱۰. ....، .....، آرش قربانی سپهر، ۱۳۹۶، ژئوپلیتیک شهری، نشر انجمن ژئوپلیتیک ایران، ص ۱۱۳
۱۱. جان پرور، محسن، آرش قربانی سپهر، ۱۳۹۶، ژئوپلیتیک شهری، نشر انجمن ژئوپلیتیک ایران، ص ۱۴۷
۱۲. حافظ نیا، محمد رضا، کاویانی راد، مراد، ۱۳۹۵، فلسفه جغرافیای سیاسی - پژوهشکده مطالعات راهبردی ص ۲۵۹ و ۲۶۰
۱۳. ....، .....، ۱۳۹۳، کتاب اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، انتشارات آستان قدس رضوی، ص ۱۹۴
۱۴. ....، .....، ۱۳۸۹، نظریه ساختار ژئوپلیتیک در حال ظهور جهان، فصلنامه ژئوپلیتیک سال ششم، پاییز ۱۳۸۹
۱۵. حافظ نیا، محمد رضا، کاویانی راد، مراد، ۱۳۹۳، فلسفه جغرافیای سیاسی - پژوهشکده مطالعات راهبردی ص ۲۹۶
۱۶. خلیل آبادی، حسن (۱۳۹۰). ژئوپلیتیک شهری، تهران: نشر پژوهشی نوآوران ص ۷۸
۱۷. راپاپورت، آموس، ۱۳۸۸، انسان شناسی مسکن، ترجمه خسرو افضلیان، چاپ اول، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی ص ۸۹
۱۸. ستاری، سهند. (۱۳۹۴) دیالکتیک سه گانه ی لوفور، نشریه ی فلسفه ی تحلیلی، جستار های فلسفی — پژوهش های فلسفی، دوره ۱۱، شماره ۳۸، صص ۱۱۴-۸۵
۱۹. شارع پور، محمود، (۱۳۹۱) جامعه شناسی شهری نشر سمت، ص ۹
۲۰. شکویی، حسین، (۱۳۸۶)، اندیشه های نو در فلسفه جغرافیایی، جلد ۱، ص ۲۸۶
۲۱. شکویی، حسین، ۱۳۸۴، جغرافیای کاربردی و مکتب های جغرافیایی، مشهد انتشارات آستان قدس رضوی
۲۲. صابونچی زهره و همکاران (۲۰۱۷)، رمزگشایی از فضا‌مندی پیده جهانی شدن با تکیه بر شاکله مفهومی تریالکتیک لوفور، نشریه مطالعات جغرافیایی مناطق خشک، سال پنجم، شماره ۲۰، ص ۱۷-۱



۲۳. عبدی، عطاء الله، مردعلی، حسن، ۱۳۹۲، الزامات ژئوپلیتیک مدیریت شهری، تهران، دانش شهر، شماره ۱۹۵، مرکز مطالعات و برنامه ریزی شهر تهران، ص ۹
۲۴. فرید، یدالله (۱۳۷۸) شناخت شناسی و مبانی جغرافیای انسانی، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهر
۲۵. فکوهی. ناصر. ۱۳۸۳، انسان شناسی شهری، تهران، نشر نی، ص ۲۷۲
۲۶. کاستل. ۱۹۷۷. کتاب مسائل شهری
۲۷. کاویانی، مراد (۱۳۸۶)، ناحیه گرایی در ایران از منظر جغرافیای سیاسی، نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی، ص ۲۲
۲۸. کمانرودی، کجوری، موسی، کرمی، تاج الدین، ۱۳۸۹، تبیین فلسفی - مفهومی جغرافیای سیاسی شهر، فصلنامه ژئوپلیتیک، ص ۱۴۲ و ۳۹
۲۹. کوهن، سائوئل، (۱۳۹۴) ژئوپلیتیک نظام جهانی، بخش دوم، ص ۲۹
۳۰. متقی، افشین و همکاران، ۱۳۹۴، ژئوپلیتیک شهری با تاکید بر پدافند غیر عامل، تهران، نشر انتخاب. ص ۴۱
۳۱. مجتهدزاده، پیروز، (۱۳۹۱)، فلسفه و کارکرد ژئوپلیتیک، انتشارات سمت، ص ۶۰ و ۲۸ و ۱۱ و ۸
۳۲. مجتهدزاده، پیروز، (۱۳۷۹) دریای خزر تصویری ژئوپلیتیکی از مانعی در راه همکاری های منطقه ای. ترجمه سید مرتضی میرمطهری، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی. شماره ۱۶۲-۱۶۱
۳۳. مویر، ریچارد، (۱۳۸۹)، درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی، ترجمه: ذره میرحیدر، نشر نیروهای مسلح، ص ۲۵۷ و ۲۷۰
۳۴. میر حیدر، دره، و همکاران (۱۳۹۶)، سیر اندیشه در جغرافیای سنتی و مدرن، نشر دانشگاه تهران، ص ۱۰۶
۳۵. هاروی، دیوید (۱۳۸۷)، شهری شدن سرمایه، ترجمه عارف اقوامی مقدم، تهران: نشر اخوان

## References :

منابع خارجی :

۱. Agnew & mascara – 2012 – making political – New york – Rowman publisher . p127
۲. Cohen,s,resental,l (1971) . A Geogrphicl , Model for political system analysis , Geographical rievew. Vol.61.NO.1
۳. Cox & Raynold – 1974 – locational approaches to power and conflict – New York – jonwiley and son.
۴. Gray, colin, (1986) Martime strategy and thr defence of the west , Newyork , rampopress
۵. Sassen , S , (2006) , cities , in a world economy, pineforge press , An imprint of sage publications
۶. Sullivan, Patrick(1982), Ant domino, Political Geography, Quarterly 2.
۷. Taylor, P.J. (2008), The geography of uneven development. London: SAGE Publication Ltd